

تأملاتی درباره استفاده درست از تحصیلات در راستای

عشق به خدا

کلید دستیابی به درکی که مسیحیت از تحصیلات دارد فهم این نکته است که دعا شامل توجه کردن است. عبادت عبارت است از اینکه همه توجهی که روح می تواند داشت به خدا معطوف شود. کیفیت توجه است که کیفیت دعا را مشخص می کند. احساسات قلبی نمی تواند جای توجه را بگیرد.

تنها عالی ترین بخش توجه با خدا ارتباط برقرار می کند، آن زمان که دعا به حد کافی برای برقرار شدن چنین ارتباطی شورانگیز و ناب باشد، اما تمامی توجه به خدا معطوف می شود.

تکالیف تحصیلی البته تنها نوع نازلتری از دقت را گسترش می دهند. با این همه آنها در افزایش قدرت توجهی که به هنگام دعا مورد نیاز است به شدت مؤثرند، به شرط آنکه این تکالیف با عنایت به این مقصود و تنها این مقصود انجام گیرند.

به نظر می آید مردم امروزی از این نکته غافلند که پیدایش قدرت دقت، هدف واقعی و تقریباً یگانه درس خواندن است. بیشتر وظایف درسی، کشش ذاتی خاصی نیز دارند ولی چنین جذابیتی امری ثانویه است. همه وظایفی که واقعاً نیروی دقت را فرا می خوانند به همین دلیل و تقریباً به همین درجه جالب اند.

دانش آموز و دانشجویی که خدا را عاشق است، هرگز نباید بگوید "به خاطر دلم ریاضیات را دوست دارم"، "فرانسه را دوست دارم"، "یونانی را دوست دارم". او باید دوست داشتن تمامی این موضوعات را یاد بگیرد، زیرا تمامی آنها آن توانایی و نیروی توجهی را در او پرورش می دهند که اگر به خدا معطوف شود گوهر واقعی نیایش است.

اگر فاقد استعداد یا قریحه ای طبیعی برای هندسه هستیم، به این معنی نیست که با کشتی گرفتن با مسئله ای یا مطالعه قضیه ای نیروی دقت و توجه مان پرورش نخواهد یافت. به عکس این خود تقریباً مزیتی است.

حتا زیاد مهم نیست که در یافتن پاسخ مسئله یا فهم برهان قضیه موفق شویم، هرچند مهم است که برای آن سخت تلاش کنیم. در هر دو صورت، نتیجه هرچه که باشد، تلاش حقیقی ما برای دقت و توجه هیچگاه بی حاصل نخواهد ماند. این کار همواره بر مرتبه معنوی و در نتیجه، در سطحی پایین تر، بر هوش تأثیر می گذارد زیرا همه درخشش های معنوی ذهن را تابناک می کنند.

اگر دقت مان را بر کوشش برای حل مسئله ای در هندسه متمرکز کنیم، اگر در پایان یک ساعت [تفکر] به حل آن بیشتر از آن چه در آغاز می دانستیم نزدیک نشویم، بی هیچ تردیدی، هر دقیقه این یکساعت در بعد اسرارآمیزتر دیگری پیشرفت کرده ایم. بی آنکه بدانیم و یا حتا احساس کنیم، این تلاش های به ظاهر بیهوده روشنایی بیشتری رابه روح آدمی تابانده است. نتیجه چنین تلاش هایی روزی در نیایش کشف خواهد شد. علاوه بر آن، به احتمال قوی امکان دارد که کوشش مذکور در بخش دیگری از هوش لمس شود که هیچ ارتباطی با ریاضیات نداشته باشد. شاید آن کس که به چنین تلاش ناموفق دست یازیده است روزی قادر شود که زیبایی بیستی از راسین^۱ را به حساب همان کوشش بی ثمر خیلی روشنتر دریابد. به هر حال مسلم است که این تلاش، در دعا به ثمر خواهد رسید. در این باره هیچ شکمی نیست. یقین هایی از این دست، تجربه پذیر است. ولی اگر به آنها پیش از تجربه شان باور نداشته باشیم، اگر حداقل چنان رفتار نکنیم که

کویی به آنها باور داریم، هرگز چنان تجربه ای را که به ما چنین یقینی بدهد نخواهیم آزمود. نوعی تناقض در اینجا وجود دارد. از جایی به بعد هرگونه معرفت مفیدی که راجع به پیشرفت های معنوی است چنین است. اگر رفتارمان را با این معرفت پیش از اثباتش تنظیم نکنیم، اگر برای مدتی طولانی با تکیه بر ایمان صرف، ایمانی که در آغاز طوفانی و ظلمانی می نماید، به آن التزام نورزیم هرگز آن معرفت را به یقین تبدیل نخواهیم کرد. ایمان، شرط ضروری است.

بهترین پشتوانه ایمان، این تضمین است که اگر از پدر آسمانی مان نان بخواهیم سنگ به ما نخواهد داد. کاملاً سوا از اعتقاد مُصرَح دینی هر زمان که انسانی با این ایده یگانه که درک خود از حقیقت را افزایش دهد به تمرکز و دقت بپردازد، حتی اگر تلاشش هیچ ثمر محسوسی تولید نکند، استعداد بیشتری برای به چنگ آوردن حقیقت می یابد. یکی از افسانه های اسکیموها منشأ نور را چنین توضیح می دهد: "در ظلمات جاودان، کلاغی درمانده از یافتن غذا، با همه وجودش نور را آرزو کرد و زمین روشن شد." اگر شوق و آرزوی واقعی وجود داشته باشد، اگر آن چیز که طلبیده می شود واقعاً نور و روشنی باشد، طلب مطلوب را تولید می کند. زمانی که کوشش برای متمرکز کردن دقت وجود دارد، طلب و شوق واقعی [هم] وجود دارد. اگر همه انگیزه های دیگر غایب باشند، آنچه که طلبیده می شود واقعاً روشنی است. حتی اگر سال ها به نظر بیاید که کوشش های معطوف به توجه و دقت، نتیجه ای به بار نمی آورند، روزی نوری که با آن کوشش ها تناسب دقیقی دارد به قلمرو روح سرازیر خواهد شد. هرکوششی از این دست، اندکی گوهر گرانبها بر این گنج که هیچ نیرویی قادر نیست آن را از ما برباید می افزاید. تلاش های بی نتیجه ای که توسط کوره دار^۲ در طول سالیان دراز و رنج آور، مصروف آموختن لاتین شد، میوه اش را در بصیرت حیرت انگیزی داد که او را توانا کرد تا ضمیر تاثران را در پس حرف ها و حتی سکوتشان رؤیت کند.

دانش آموزان و دانشجویان، بنابراین، باید بی هیچ تمنایی برای

کسب نمرات عالی، گذراندن امتحانات، احراز موقعیت های ممتاز علمی، و بدون توجه به توانمندی ها و استعداد های ذاتیشان کار کنند، در حالی که خود را به طور مساوی وقف تمام تکالیف شان می کنند، با این نیت که هر یک به آنان کمک خواهد کرد تا عادت به دقت را که گوهر نیایش است در خود شکل دهند. اگر قرار است کاری انجام دهیم، لازم است از صمیم قلب آرزو کنیم که کار را درست انجام دهیم. چنین آرزویی لازمه هر کوشش حقیقی است. گرچه در بن این هدف نخستین، یگانه هدف عمیق ما می باید افزایش نیروی توجه با عنایت به نیایش باشد، همان طور که وقتی چیزی می نویسیم، شکل حروف را بر روی کاغذ می کشیم، در حالی که توجه ما بی آنکه به شکل حروف باشد، به ایده ای است که قصد بیانش را داریم. اگر خواسته باشیم که درس خواندنمان را در مسیر درست قرار دهیم، نخستین شرطی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که این امر را یگانه هدف انحصاری درس خواندنمان قرار دهیم.

دومین شرط، برعهده گرفتن زحمت بسیار بررسی صادقانه و تفکر همراه با دقت و کندی در باب هر تکلیف تحصیلی ای است که در آن دچار لغزش و اشتباه شده ایم، با این پیش آگهی که این کار چقدر نامطبوع و درجه دوم است، بی آنکه به دنبال عذر و بهانه یا پشت گوش اندازی لغزش ها یا ندیده گرفتن تصحیحات معلمانمان باشیم و به همراه کوشش برای رسیدن به منشأ اشتباهات مان. وسوسه بزرگی در جهت عکس وجود دارد، که تنها نگاهی زیرچشمی و با بی میلی به تمرینی که تصحیح شده و نادرست بوده است بیندازیم و آن را فوراً پنهان سازیم. اکثر ما این کار را تقریباً همیشه انجام می دهیم. باید در برابر این وسوسه ایستادگی کنیم. بعلاوه، دست بر قضا هیچ چیز به این اندازه برای پیشرفت های تحصیلی مورد نیاز نیست، زیرا با وجود تمامی تلاش ها، اگر از توجه به اشتباهاتمان سرباز زنیم و از تصحیحات معلمانمان روی گردان باشیم تلاشی بی نتیجه کرده ایم.

مهمتر از همه، با این کار می توانیم فضیلت فروتنی را کسب کنیم و این گنج بسی ارزشمندتر از تمامی پیشرفت های تحصیلی است. از این

دیدگاه، شاید مفیدتر باشد که به حماقت‌های خود بیش از گناهانمان بیندیشیم. آگاهی از گناه، به ما این احساس را می‌دهد که ما بدیم و گاهی اوقات نوعی خودستایی و غرور در آن منزل می‌کند. زمانی که خود را وامی‌داریم به اینکه نه تنها نگاه چشم سر که نگاه چشم دل را نیز، به تکالیف درسی‌ای که در آنها از سر نادانی محض خطا کرده‌ایم بدوزیم حسی از میان مایگی خودمان بر ما آشکار می‌شود که وضوحی غیرقابل انکار دارد. هیچ دانشی بیشتر از این مورد نیاز نیست. اگر با همه وجود به فهم چنین حقیقتی برسیم، بر بنیان درست قرار گرفته‌ایم.

اگر این دو شرط به کمال اجرا شوند، تردیدی نیست که تحصیلات آکادمیک راهی درست چون دیگر راه‌ها برای پاکی و تقدس است.

برای انجام شرط دوم خواستن آن کافی است. حال آنکه در مورد شرط نخست این چنین نیست. به منظور آن که دقت‌مان را واقعاً بر چیزی متمرکز نماییم، لازم است بدانیم که چگونه باید به این کار پرداخت.

اغلب توجه و دقت با نوعی تلاش عضلانی اشتباه گرفته می‌شود. اگر معلمی به شاگردانش بگوید "حالا باید توجه کنید"، شاگردانش را می‌بیند که چین به پیشانی انداخته، نفس‌هایشان را حبس و عضلات شان را منقبض کرده‌اند. اگر پس از دو دقیقه از آنان بپرسد که به چه چیزی توجه و دقت می‌کرده‌اند نمی‌توانند پاسخ دهند. بر هیچ چیز تمرکز نمی‌کرده‌اند. توجه و دقت نمی‌کرده‌اند. فقط عضلات شان را منقبض کرده بوده‌اند.

اغلب اوقات در درس خواندن‌های خود این نوع تلاش عضلانی را صرف می‌کنیم. وقتی تلاش پایان می‌یابد، این احساس را داریم که کاری انجام می‌داده‌ایم، در حالی که فقط خسته شده‌ایم.

این یک توهم است. خستگی، ربطی به کار ندارد. کار، خود تلاشی پرمهر است، خواه خسته‌کننده باشد یا نه. این نوع تلاش عضلانی در کار، حتا اگر با بهترین نیت نیز انجام گیرد کاملاً بیهوده است. حسن نیت در چنین شرایطی، از جنس آن حسن نیت‌هایی است که راه جهنم را هموار

می سازد. گاه این گونه مطالعات درسی نیز می تواند به لحاظ آکادمیک، یعنی از لحاظ نمره گرفتن و قبول شدن در امتحانات موفقیت آمیز باشد، اما این موفقیت به رغم پشتکار و به عین استعدادهای طبیعی شخص حاصل می آید. بعلاوه، چنین درس خواندنی هرگز هیچ ثمری ندارد.

نیروی اراده، از آن نوع که عنداللزوم مجبورمان کند دندان هایمان را بر هم بفشاریم و رنج راتحمل کنیم، سلاح اصلی شاگرد مشغول به کارهای یدی است. اما برخلاف اعتقاد رایج، نیروی اراده عملاً اثری در امر تحصیل ندارد. هوش، تنها با خواستن هدایت می شود. برای اینکه خواست وجود داشته باشد باید درکار رضایت و لذت هم باشد. هوش تنها در لذت رشد می کند و به بار می نشیند. لذت فرا گرفتن به همان اندازه در امر تحصیل اهمیت دارد که تنفس به هنگام دویدن. در هر جا که چنین لذتی درکار نباشد، دانشجویان و دانش آموزان واقعی نخواهیم داشت، تنها کاریکاتورهای بیچاره ای از آموزندگان حضور دارند که در پایان دوران آموزش حتا از بهره مادی نیز بی نصیب اند.

این نقش که در آموختن به وسیله لذت ایفا می شود، دانش آموز و دانشجو را برای زندگی معنوی آماده می سازد، چه آن خواسته ای که به سوی خدا معطوف شود یگانه نیرویی است که می تواند روح را تعالی بخشد. یا به عبارت بهتر، تنها خداست که پایین می آید و روح را مالک می شود، اما فقط طلب است که او را پایین می کشد. او تنها به نزد کسانی می آید که از او بخواهند که بیاید و نمی تواند از آمدن به نزد آنانی که با شوق و شور و پیوسته او را می خوانند روی گرداند.

دقت نوعی تلاش است، شاید بزرگترین کوشش، ولی کوششی سلبی است. دقت، خود موجب خستگی نمی شود. هنگامی که خسته می شویم دقت به دشواری میسر است، جز آنکه از آمادگی و تمرین کافی برخوردار باشیم. بهتر است کار را متوقف کنیم، قدری استراحت کنیم و سپس کمی بعد به سر وقت کار باز گردیم؛ باید کار را به نوبت شل و سفت کنیم، درست مثل زمانی که دم و بازدم می کنیم.

بسیست دقیقه دقت متمرکز و بی‌خستگی، بی‌نهایت بار بهتر از سه ساعت از آن چین به پیشانی انداختنی است که ما را وامی‌دارد که در پایان با احساس اینکه وظیفه‌ای انجام گرفته است بگوییم "خوب کار کردم".

اما، به رغم تمامی اینها، [دقت] بسیار مشکل‌تر از این حرف‌ها است. چیزی در روح ما هست که بیزاری‌اش از دقت حقیقی بسیار شدیدتر است از بیزاری بدن از کارهای شاق بدنی. این چیز در مقایسه با جسم ارتباط بسیار نزدیک‌تری با شر دارد. به این علت که هر زمان که دقت خود را واقعاً متمرکز کنیم، شر را در خود نابود می‌کنیم. اگر با این نیت به تمرکز بپردازیم، گذراندن ربع ساعت با دقت بهتر از انجام بسیاری کارهای نیک و مثبت است.

دقت عبارت است از به حالت تعلیق درآوردن اندیشه و آن را فارغ و خالی و آماده رسوخ موضوع مورد بررسی گذاشتن. این بدان معنی است که باید همه دانش‌های متنوعی را که کسب کرده‌ایم و مجبور به استفاده از آنیم در خاطر، و در دسترس این اندیشه، نگه داریم، منتهی در سطحی پایین‌تر و نه در تماس با آن. فکر ما باید با تمامی اندیشه‌های خاص و تا به حال صورتبندی شده در ارتباط باشد، مثل مردی در [ارتفاعات] کوهستان که وقتی به پیشاپیش خود می‌نگرد، در پایین پایش جنگل‌ها و دشت‌های بسیاری را هم می‌بیند، بی‌آنکه واقعاً به آنها نگاه کرده باشد. بالاتر از هر چیز اندیشه ما باید خالی، چشم به راه و نه در حال جست و جوی چیزی، بلکه آماده برای دریافت کردن حقیقت عریان موضوعی باشد که میل نفوذ به ذهن ما را دارد.

همه ترجمه‌های نادرست، همه اشتباهات در مسائل هندسه، همه سبک‌های خام ادبی و همه پیوندهای خط‌آمیز اندیشه‌ها در تصنیفات و تحقیقات، همه و همه بدین خاطر است که اندیشه، ایده‌ای را بسیار شتاب‌زده درک کرده است، و چون نابهنگام بسته شده دیگر بر حقیقت گشوده نیست. همواره سبب این است که ما می‌خواسته‌ایم بیش از حد فعال باشیم، می‌خواسته‌ایم تحقیقی انجام دهیم. برای هر اشتباه، اگر آن را تا رسیدن به

ریشه‌هایش دنبال کنیم، این نکته، [ریشه داشتن اشتباهات در شتابزدگی]، قابل اثبات است. هیچ تمرینی بهتر از [پی جویی] خطاهایمان نیست، زیرا به این حقیقت تنها زمانی ایمان می‌آوریم که صدها و هزاران بار آن را تجربه کنیم. همه حقایق اساسی همین وضع را دارند.

با ارزش‌ترین هدایا را نه با جستجوی آنها که با چشم به راه آنان بودن به دست می‌آوریم.^۳ انسان با نیروی خود توانا به کشف آنها نیست، و اگر قرار باشد به دنبال آنها بگردد، به جای آنها چیزهای دروغینی را خواهد یافت که قادر به تشخیص ناسره بودن آنها نیز نخواهد بود.

حل مسئله‌ای در هندسه، در ذات خود موهبت پرارزشی نیست، اما همین قانون در باره‌اش صادق است، زیرا [مسئله هندسه] تصویر چیزی پرارزش است.^۴ بخش ناچیزی است از حقیقتی خاص، تصویر نابی از حقیقت جاودان، یکتا و زنده‌ای است که یکبار در هیأتی بشری اعلام داشت "من حقیقت‌ام".

هر تکلیف تحصیلی، وقتی به این صورت بدان نگریسته شود، مانند یک آیین دینی و عبادی است.

در هر تمرین درسی راه ویژه‌ای هست برای اینکه چشم به راه حقیقت بمانیم، دلمان را آماده دیدار کنیم، ولی به خود اجازه ندهیم تا به جست و جوی آن برویم. شیوه‌ای وجود دارد که دقت مان را به اطلاعات و مفروضات مسئله‌ای در هندسه معطوف کنیم بی‌آنکه برای یافتن جواب مسئله تلاش کنیم یا به واژه‌های متنی لاتین یا یونانی توجه کنیم بدون تلاش برای رسیدن به معنی، شیوه‌ای از چشم به راهی در آن زمان که در حال نوشتن ایم، چشم به راه آمدن خود به خود کلمه درست به نوک قلم در حالی که ما خود صرفاً کلمات نارسا را [یکی پس از دیگری] پس می‌زنیم.^۵

اولین وظیفه ما در قبال دانشجویان و دانش‌آموزان، آموزش این شیوه به آنان است، نه تنها به شکل کلی بلکه [به طور عملی و] به شکلی خاص که در هر تمرینی ظاهر شود. این تنها وظیفه کسانی که مسئولیت تعلیم آنان را برعهده دارند نیست، بلکه وظیفه راهنمایان معنوی آنان نیز

هست. بعلاوه، این گروه دوم، بایست در جریان هر تمرینی، به روشنی هر چه تمامتر رابطه رویکرد عقل را با وضعیت روح، که در کنار آینه و شمعدان آمدن داماد را با اطمینان و از صمیم قلب انتظار می‌کشد نمودار سازد. ای کاش هر جوان عاشقی، همان طور که روی متن لاتینش کار می‌کند، امیدوار باشد که در خلال کار به لحظه‌ای اندکی نزدیک‌تر شود که در آن واقعاً برده باشد. آن برده که وقتی خدایگانش^۱ غایب است، وفادارانه چشم به راه است، نگهبانی می‌کند، و گوش می‌دهد. آماده به گشودن در بر روی او به محض آنکه دق الباب کند. خدایگان آن گاه برده‌اش را می‌نشانند و خود به خدمتش کبر می‌بندد.^۲

تنها این چشم به راهی، و این توجه می‌تواند خدایگان را با چنین مهربانی اعجاب‌انگیزی به دلجویی برده‌اش برانگیزد. هنگامی که برده خود را در مزارع فرسوده کرده است، خدایگانش در بازگشت او را می‌گوید: «غذایم را حاضر کن و چشم به راه آمدنم باش». و خدمتگزاری را که فقط آنچه را به او فرموده‌اند انجام می‌دهد نفع نمی‌داند. در عرصه عمل، برای اطمینان خاطر هر آن چه را که از ما خواسته می‌شود باید انجام دهیم، بی‌توجه بدان که چه مایه تلاش، فرسایش یا رنج در بر دارد، چه آنکه نافرمانی می‌کند عاشق نیست. پس از آن ما تنها خدمتگزارانی هستیم که نفع نیستیم. چنین خدمتی، شرط [لازم] عاشقی است ولی کافی نیست. آن چه خدایگان را وامی‌دارد که برده برده‌اش شود، و به او عشق بورزد، ربطی به هیچ یک از اینها ندارد. و به طریق اولی نتیجه جست‌وجویی هم نیست که خدمتگزار خود به ابتکار خود انجام دهد. تنها نظاره کردن است، چشم به راهی است، توجه است.

پس خوشا آنان که نوجوانی و جوانی‌شان را در پرورش این [نوع] نیروی دقت گذرانده‌اند. تردیدی نیست که آنها از برادرانشان که در مزارع و کارخانه‌ها کار می‌کنند به خیر نزدیک‌تر نیستند. [اما] آنها از نظر دیگری

نزدیک ترند. دهقان ها و کارگران واجد تقرب به خدا به شکلی غیر قابل مقایسه [با اهل تحصیل] اند، تقریبی که در عمق فقر، در بی توجهی اجتماعی و در تحمل رنج های ممتد به دست می آورند. هرچند، اگر به مشاغل، در ذات خودشان بنگریم، تحصیل به سبب دقتی که در سرشت خود دارد، به خدا نزدیکتر است. کسی که سال ها تحصیل کرده باشد، بی آنکه این دقت را در خود پرورش دهد گنج گرانبهایی را در باخته است.

نه تنها گوهر عشق به خدا دقت است، عشق به همسایه نیز که می دانیم همان عشق به خداست، از همین گوهر ساخته شده است. کسانی که ناشادند در این دنیا به هیچ چیز نیاز ندارند، جز به انسان هایی که بتوانند به آنها توجه کنند. توانایی توجه به [انسان] رنج کشیده چیز بسیار نادر و مشکلی است؛ تقریباً به معجزه می ماند بلکه خود معجزه ای است. تقریباً همه آنان که فکر می کنند صاحب این توانایی اند فاقد آن هستند. خونگرمی، برانگیخته شدن احساسات و عواطف [برای لحظاتی چند] و دلسوزی به هیچ وجه کافی نیست.

در نخستین افسانه جام مقدس (ظرف معجزه آمیزی^۷ که فقط با نان مقدس [عشای ربانی] گرسنگی را یکسره فرو می نشاند). نقل شده است که این جام به نخستین تازه واردی متعلق است که از نگاهبان این ظرف، که شاهی است که سه چهارم بدنش با دردناکترین جراحات مجروح شده و قادر به حرکت نیست، می پرسد "از چه رنج می بری؟"

عشق به همسایه مان در مرتبه کامل خودش به زبان ساده به معنی توانایی گفتن "از چه رنج می بری؟" به او است. آگاهی به آن است که رنج دیده وجود دارد، نه چون جزیی از یک کل، یا عضوی از یک طبقه اجتماعی که با برچسب "بیچاره" مشخص شده است، بل چون یک انسان، دقیقاً چون ما، که یک روز، داغ رنج به پیشانی اش خورده است. به این دلیل، کافی ولی بسیار حیاتی است که بدانیم چطور به او به شیوه ای ویژه بنگریم.

این طرز نگرستن پیش از هر چیز سرشار از دقت است. روح، خود

را از کل محتوای خود تهی می‌کند به آن منظور که انسانی را که به او می‌نگرد با همه حقیقتش و همان گونه که هست دریابد.

تنها آنکه به توجه کردن تواناست می‌تواند چنین کاری را انجام دهد.

پس این گونه است، هر چند ممکن است قدری متناقض نما به نظر رسد، که نثری به زبان لاتین یا مسئله‌ای در هندسه، هر چند به اشتباه خوانده یا حل شوند، شاید روزی خدمتی بزرگ کنند، بدان شرط که ما تلاش صحیحی را به آنها معطوف کنیم. آن گاه که زمانش فرا رسد، آنها می‌توانند کاری کنند که ما روزی بهتر بتوانیم به شخص دردمند، در اوج نیاز، دقیقاً همان کمکی را ارائه دهیم که او را [از درد] نجات دهد.

برای نوجوانی که قادر به فهم این حقیقت باشد و بدان حد گشاده دل که از این ثمر بیشتر از هر چیز دیگر لذت برد، تحصیلات پربارترین تاثیر معنوی را، صرف نظر از هر اعتقاد مذهبی خاص، دارند.

تحصیلات آکادمیک یکی از حوزه‌هایی است که شامل مرواریدی آن چنان گرانبها است که می‌ارزد همه چیزمان را بدهیم، هیچ چیز برای خودمان نگاه نداریم به آن قصد که به دستش آوریم.

پی‌نویس:

۱. Racine نمایشنامه‌نویس فرانسوی (۱۶۹۹-۱۶۳۹).
۲. Cure' d'Ars: روحانی و قدیس فرانسوی (۱۷۸۶-۱۸۵۹) که پاکی زندگی و قوت ایمانش زیانزد است.
۳. هدیه‌های خاص زندگی در سکوت پیشکش می‌شوند. بازسرای شاملو از شعر مارکوت بیگل شاعره آلمانی.
۴. سیمون وی متفکری افلاطونی مشرب است. این را در تفسیر زیبایی که بر غار افلاطون دارد به روشنی می‌توان لمس کرد [بنگرید به کتاب او *Lectures on Philosophy*]. ولی خطاست اگر با صفت "افلاطون مشربی" بخواهم فرزانه نادری چون سیمون وی را به آگاهی تنگ خود فرو گاهم. چنین می‌اند. بویژه آنکه سیمون وی قدیس دگران است. (The saint of out-siders).
۵. سیمون وی خود در *Gravity and Grace* می‌نویسد "باورمندی به خدا تصمیمی نیست که بتوانیم اتخاذ کنیم. همه آن چه که می‌توانیم انجام دهیم آن است که تصمیم بگیریم عشق مان را تسلیم خدایان دروغین نکنیم..." و در *On Science, Necessity, and the Love of God* می‌گوید "... بر آدمی نیست که به جست و جوی خدا برود، یا به او باورمند شود. آدمی تنها باید هر آنچه غیرخداست رانپذیرد. چیزی پیش فرض این امتناع نیست. کافی است تشخیص دهیم، نکته‌ای که برای هرکس واضح است، که تمام چیزهای دنیا، گذشته، حال، یا آینده، واقعی یا موهوم، متناهی و محدوداند و شدیداً از ارضای اشتیاق سوزانی که در ما برای امری نامتناهی و کامل زیانه می‌کشد ناتوان... مطلب خودکاو یا کنکاش نیست. آدمی بایست تنها بر این نهذیرفتن پای فشارد، و یک روز یا دگر روزخدا به سراغش خواهد آمد..."
۶. اشاره به انجیل لوقا، باب دوازدهم، آیات ۲۸-۲۶.
۷. بر طبق پاره‌ای از افسانه‌ها، این جام مقدس از یک سنگ واحد، که به رنگ زمرّد است، ساخته شده است.